

خروس الهی

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی را فرشته‌ای است که بشکل خروس سفید -1395 است، سر او زیر عرش و پاهایش در منتهای زمین هفتم است، يك بال او در مشرق و بال دیگرش در مغرب است، تا آن خروس آواز بر ندارد هیچ خروسی نمیخواند، و چون او آواز برداشت بالهای خود را بر هم میزند و سپس این ذکر را میخواند: سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله العظيم الذی لیس کمثله شیء. یعنی منزّه است خداوند، منزّه است خداوند، منزّه است خداوند بزرگ که هیچ چیزی شبیه و همانند او نیست. آن حضرت فرمود: پس خداوند تبارک و تعالی او را پاسخ میدهد و میفرماید: کسی که گفته تو را بفهمد هرگز بدروغ مرا قسم نخورد. 1396- و روایت کرده‌اند: این آیه که میفرماید: وَ الطَّيْرُ صَاقَاتٍ کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ یعنی (و مرغانی که در هوا صف زده‌اند و پرواز می‌کنند خداوند نماز و تسبیح هر کدام از آنان را میداند) در باره همین فرشته نازل شده است

من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، چ: اول، 1367 ش.
ج. 2، برگهای 175 و 176

کسوف و خسوف

امام سجاد علیه السلام فرمود: همانا از نشانه‌هایی که خداوند عزّ و جلّ برای مردم تقدیر فرموده -1506 از جمله چیزهایی که بدان نیازمندند (و جزء ضروریات زندگی طبیعی ایشان است) دریائی است که خداوند تعالی آن را در میان آسمان و زمین آفریده است. امام علیه السلام بدنبال این مطلب فرمود: و البته خداوند تبارک و تعالی چنین مقدر فرموده است که حرکت یا مدار حرکت و مسیر خورشید و ماه و ستارگان از آنجا باشد و این جمله را همگی بر آسمان مقدر فرموده است (یعنی از طرف بالا و بسمت آسمان، یا شاید همین قوانین و سیستم بر همه عناصر فلکی حکومت می‌کند) آنگاه بر آسمان فرشته‌ای را که با او هفتاد هزار فرشته دیگر همکاری می‌کنند گماشته است که آنان دسته جمعی آسمان و افلاک را بچرخش درمی‌آورند، و چون آنان فلك را بگردش درمی‌آورند خورشید و ماه و ستارگان نیز هماهنگ با آن می‌گردند، و هر يك در شبانه روزی يك بار چنان که خداوند متعال مقدر فرموده بجای خود میرود، و هر گاه گناه بندگان فزونی گیرد و خداوند بخواهد آنان را با آیتی از آیات خویش وادار به ترك گناه و معاصی نماید تا براه رضای او روند فرشته موکل بر فلك را فرمان دهد تا فلك را از حرکت و مسیرهای

معمول خود بگرداند، پس آن فرشته سرکرده به هفتاد هزار فرشته مأمور دیگر دستور میدهد که فلک را از مسیر و حرکت همیشگی بگردانید، پس آنان مسیر آن را منحرف می‌سازند و خورشید در مسیری محاذی آن دریا و یا درون آن دریا که فلک در آن است قرار می‌گیرد، در این حال کسوف روی میدهد، و نور خورشید کم می‌شود و رنگش دگرگون می‌گردد. و هر گاه خداوند عزّ و جلّ بخواهد آن آیت را بزرگتر سازد آنها را در آن دریا فرو میکند بر حسب مقدار تخویفی که اراده فرماید اندک یا بسیار آن سیارگان را در دریای ذکر شده فرو می‌برد و این هنگامی است که خورشید را کسوف پدید می‌آید و همین رفتار را نسبت به ماه نیز معمول می‌فرماید و هر گاه خداوند عزّ و جلّ اراده فرماید که کسوف و خسوف را زایل فرموده و آنها به مسیر متعارفشان بازگرداند فرشته موکل بر افلاک را امر می‌فرماید تا آن را به مسیر و مجرای همیشگی برگرداند، در این صورت فلک برمیگردد بحرکت سابق و خورشید نیز به مسیر پیشین باز می‌گردد پس آفتاب از آب آن دریا خارج می‌شود در حالی که چند لحظه‌ای کدر و پریده رنگ است، و ماه نیز بهمین ترتیب است، راوی گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: بدانید که فزع و خوف در برابر این دو نشانه بزرگی الهی پیدا نمی‌کند مگر کسی که از شیعیان ما باشد، پس هر گاه کسوف یا خسوف واقع شد به پیشگاه خداوند تعالی پناه برید و به او بازگردید.

من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، چ: اول، 1367 ش.
ج 2، برگ 253

بادشناسی

... و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: باد دارای سر و دو بال است - 1517

و علی بن رئاب از ابی بصیر روایت کرده که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد بادهای معروف ... چهارگانه یعنی: شمال، جنوب، صبا و دبور سؤال کردم و به آن حضرت عرض کردم: همانا مردم می‌گویند (یا در بین عامه مردم شایع است) که باد شمال از بهشت، و باد جنوب از جهنم، می‌آید نظر شما چیست؟ آن حضرت فرمود: همانا خداوند عزّ و جلّ را لشکریانی است از باد که هر کس را که نافرمانی و معصیت خداوند کند بدان وسیله عذاب فرماید، و هر بادی را فرشته‌ای گماشته شده که فرمانش را اجرا می‌کنند، پس هر گاه خداوند عزّ و جلّ اراده فرماید تا قومی را به عذابی گرفتار سازد به فرشته‌ای که بدان نوع از باد گماشته شده که خدا می‌خواهد بوسیله آن عذابشان نماید وحی می‌فرماید (که این اراده الهی را اجرا کند) و آن فرشته نیز بنوبه خود به باد مورد نظر و تحت فرمان خویش دستور انجام آن را میدهد و باد همچون شیر خشمگین و پرهیجان به جوش و خروش درمی‌آید (و اجرای امر می‌کند)، (1) و هر

بادی از بادهای را اسمی جداگانه است، مگر فرمایش خداوند عزّ و جلّ را نشنیده‌ای که میفرماید: *إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ* (یعنی: همانا ما برایشان باد صرصری فرستادیم در روز نحسی که شومی آن پیوسته بود) و باز فرموده: «باد عقیم» برایشان فرستادیم، و باز خداوند تعالی فرموده: *فَأَصَابَهَا أَعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ* (یعنی: پس آنها را بادی رسید که در آن آتش بود و آنها را سوخت) و نیز سایر بادهای که در قرآن از آنها یاد کرده و بوسیله آنها هر کس را که نافرمانی او کند عذاب فرماید. و خداوند عزّ و جلّ را بادهای رحمت است همچون *لِوَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا* (یعنی باد بهاری)، و بادهائی که ابرها را بحرکت درمی‌آورد و پیش میراند، و بادهائی که ابرها را در میان آسمان و زمین نگاه میدارند، و باز بادهای که ابرها را میفشارند و به اذن خدا آنها را به ریزش باران وامیدارند، و باز بادهای ابرها را پراکنده میسازند، و بادهای رحمت دیگری که خداوند در کتاب خود آنها را نام برده و برشمرده است. و اما بادهای مشهور چهارگانه، همانا آنها نام فرشتگانی بهمین اسمها است یعنی شمال، جنوب، صبا و دبور، و بر هر کدام از این بادهای فرشته‌ای گماشته شده است، و چون خداوند تبارک و تعالی اراده فرماید که باد شمال را بوزش درآورد، فرشته‌ای را که نامش شمال است فرمان میدهد (که این کار را انجام دهد) و آن فرشته بر بیت الحرام فرود می‌آید و بر رکن یمانی می‌ایستد، و بالهایش را بر هم میزند (1) و باد شمال پراکنده می‌شود در خشکیها و دریاها هر کجا که خداوند عزّ و جلّ بخواهد، و هر گاه خداوند تبارک و تعالی اراده فرماید که باد صبا را بحرکت آورد، بدین منظور فرشته‌ای را که نامش صبا است امر میفرماید (که این کار را انجام دهد) و او بر بیت الحرام فرود می‌آید و بر رکن یمانی می‌ایستد و بالهایش را بر هم میزند و باد صبا پراکنده می‌شود و در خشکی و دریا در هر کجا که خداوند متعال اراده فرموده باشد وزیدن میگیرد، و هر گاه خداوند اراده فرماید که باد جنوب را بحرکت آورد فرشته‌ای را که نامش جنوب است فرمان میدهد، و او بر بیت الحرام فرود می‌آید و بر رکن یمانی می‌ایستد و بالهایش را بر هم میزند و در نتیجه باد جنوب در خشکی و دریا در هر کجا که خداوند متعال اراده فرموده شروع به وزیدن میکند. و چون خداوند عزّ و جلّ اراده فرماید که دبور را به حرکت درآورد فرشته‌ای بهمین نام را فرمان میدهد و آن فرشته بر بیت الحرام فرود آمده و بر رکن یمانی می‌ایستد و بالهایش را بر هم میزند و باد دبور در هر کجا که خداوند تعالی اراده فرماید در خشکی و دریاها پراکنده شده وزیدن میگیرد.

من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، چ: اول، 1367 ش.

ج. 2، برگه‌های 262 و 265

پوشش کنیز

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: بر کنیز لازم نیست -1085 که در نماز سر را بپوشاند، و نیز بر مدبیره در نماز مقنعه لازم نیست (یعنی کنیزی که مالک باو بگوید: بعد از وفات من آزادی، در این صورت تا مادامی که مولا نمرده او بنده یا کنیز است) و بر مکاتبه مشروطه نیز در نماز مقنعه لازم نیست و او همچنان بنده است تا جمیع مال مورد مکاتبه و مقرره را بپردازد. و حدودی که بر مملوک است بتامی بر او نیز جاری میگردد. 1086- و باز محمد بن مسلم گوید: از آن حضرت سؤال کردم: کنیز هر گاه از مولایش دارای فرزند شد، مقنعه بر او لازم است؟ آن حضرت فرمود: اگر بر کنیز مقنعه در نماز لازم بود، میبایست وقتی حائض می‌شد بر او لازم میگردید، بنا بر این در نماز مقنعه و سر پوشیدن بر کنیزك لازم نیست

برادران مسلمانان از طائفه جنیان

سعد اسکاف گوید: راجع به بعضی از کارهای خود بمنزل امام باقر علیه السلام رفتم (هر چه میخواستم وارد اتاق شوم) می فرمود، عجله مکن تا آنکه آفتاب مرا سوخت و هر جا سایه میرفت میرفتم ناگاه بر خلاف انتظار اشخاصی از اتاق خارج شده بسوی من آمدند که مانند ملخهای زرد بودند، و پوستین در بر کرده. از کثرت عبادت لاغر شده بودند، بخدا که از سیمای زیبایی آنها وضع خود (انتظار در هوای گرم) را فراموش کردم. چون خدمتش رسیدم، بمن فرمود: گویا تو را ناراحت کردم، عرض کردم، آری، بخدا من از وضع خود فراموش کردم، اشخاصی از نزد من نگذشتند همه یکنواخت و من مردی خوش قیافه تر از آنها ندیده بودم، آنها مانند ملخهای زرد بودند و عبادت لاغرشان کرده بود فرمود: ای سعد! آنها را دیدی؟ گفتم: آری! فرمود: ایشان برادران تو از طایفه جن هستند، عرض کردم: خدمت شما میآیند؟ فرمود: آری میآیند و مسائل دینی و حلال و حرام خود را از ما میپرسند

اصول کافی جلد 2 صفحه 242 روایت 1

ابن جبل گوید: در خانه امام صادق علیه السلام ایستاده بودیم که مردمی شبیه سیاه پوستان سودانی بیرون آمدند که لنگ و روپوشی در برداشتند، از امام صادق علیه السلام راجع بآنها پرسیدیم، فرمود: ایشان برادران جن شما هستند

اصول کافی جلد 2 صفحه 243 روایت 2

سعد اسکاف گوید: خدمت امام باقر علیه السلام رهسپار شدم و می خواستم اجازه ورود بگیرم که دیدم جهازهای شتر در خانه صف کشیده و بردیف است ، ناگاه صداهائی برخاست و سپس مردمی عمامه بسر شبیه سودانیها بیرون آمدند، من خدمت حضرت رسیدم و عرض کردم : قربانت ، امروز بمن دیر اجازه فرمودی ، و من اشخاصی عمامه بسر دیدم بیرون آمدند که آنها را نشناختم ، فرمود: ندانستی آنها کیانند؟ عرض کردم : نه ، فرمود: آنها برادران جن شما هستند که نزد ما میآیند و حلال و حرام و مسائل دینی خود را از ما میپرسند

اصول کافی جلد 2 صفحه 243 روایت 3

سدیر صوفی گوید: امام باقر علیه السلام مرا بحوائجی که در مدینه داشت سفارش فرمود، چون بیرون شدم و در میان دره روحاء بر شتر سوار بودم ، ناگاه انسانی دیدم جامه در نوردیده ، بسویش رفتم ، گمان کردم تشنه است ، ظرف آب را باو دادم ، گفت : احتیاجی بآن ندارم ، و نامه ای بمن داد که مهرش هنوز تر بود، چون نگاه کردم دیدم مهر امام باقر علیه السلام است ، گفتم کی نزد صاحب این نامه بودی ؟ گفت : هم اکنون ، و در نامه مطالبی بود که حضرت مرا بآنها دستور داده بود، چون من متوجه شدم کسی را نزد خود ندیدم (آورنده نامه غایب شد) سپس امام باقر علیه السلام وارد مدینه شد، من ملاقاتش کردم و عرض کردم : قربانت ، مردی نامه شما را بمن داد و مهرش تر بود، فرمود. ای سدیر ما خدمتگزارانی از طایفه جن داریم که هرگاه شتاب داریم ، آنها را می فرستیم

و در روایت دیگر فرمود: ما پیروانی از جن داریم چنانکه پیروانی از انس داریم ، چون اراده کاری کنیم ، آنها را میفرستیم

اصول کافی جلد 2 صفحه 243 روایت 4

حکیمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام گوید: امام رضا علیه السلام را دیدم در هیزم خانه ایستاده و آهسته سخن می گوید و من دیگری را نمی دیدم . گفتم : آقای من ! با کی آهسته سخن میگوئی فرمود: این عامر زهرائی است که نزد من آمده ، و چیزی میپرسد و درد دل میکند. عرض کردم : سرورم ! دوست دارم سخنش را بشنوم ، بمن فرمود: اگر تو سخنش را بشنوی یکسال تب میکنی ، عرض کردم : آقایم ! دوست دارم بشنوم . فرمود: بشنو، من گوش دادم صدائی مانند سوت شنیدم و تب مرا گرفت تا یکسال

اصول کافی جلد 2 صفحه 244 روایت 5

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: در آن میان که امیرالمؤمنین علیه السلام (در مسجد کوفه) بر منبر بود، از دهائی از طرف یکی از درهای مسجد روی آورد، مردم آهنگ کشتنش کردند امیرالمؤمنین علیه السلام کس فرستاد تا دست نگه دارند، مردم از کشتنش خودداری کردند و او سینه کشان میرفت تا پای منبر رسید، برخاست و روی دمش ایستاد و بامیرالمؤمنین علیه السلام سلام کرد، حضرت اشاره فرمود که بنشینید تا خطبه اش تمام شود، چون از خطبه فارغ گشت، متوجهش شد و فرمود: کیستی گفت: من عمر و بن عثمان خلیفه شما بر طایفه جنم، پدرم مرد و بمن سفارش کرد خدمت شما آیم و راءى شما را بدست آورم، اکنون نزد شما آمدم تا چه دستور و نظر فرمائی.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ترا بتقوای خدا سفارش میکنم و اینکه باز گردی و در میان جنیان بجای پدرت باشی، و تو خلیفه من هستی بر ایشان.

عمر و با امیرالمؤمنین علیه السلام خداحافظی کرد و باز گشت. و او خلیفه آنحضرتست بر جنیان من. بحضرت عرضکردم: قربانت، عمر و خدمت شما میآید و آمدن بر او واجبست؟ فرمود: آری.

اصول کافی جلد 2 صفحه 244 روایت 6

نعمان بن بشیر گوید: با جابر بن یزید جعفری هم کجاوه بودم، چون بمدینه رسیدیم، جابر خدمت امام باقر علیه السلام رسید و از او خداحافظی کرد و شادمان از نزدش بیرون شد، تا روز جمعه به چاه اخیرجه رسیدیم و آنجا نخستین منزلی است که از فید بسوی مدینه بر میگردیم، چون نماز ظهر را گزاریدم و شتر ما حرکت کرد، مرد بلند قامت گندم گونی پیدا شد که نامه ئی داشت و آنرا بجابر داد. جابر آن را گرفت و بوسید و بر دیده گذاشت، در آن نوشته بود: از جانب محمد بن علی بسوی جابر بن یزید، و بر آن نامه مهر سیاه وتری بود. جابر باو گفت: کی نزد آقايم بودی؟ گفت: هم اکنون، جابر گفت: پیش از نماز یا بعد از نماز؟ گفت: بعد از نماز، جابر مهر را برداشت و شروع بخواندن کرد و چهره اش را در هم می کشید تا به آخر نامه رسید، سپس نامه را نگهداشت و تا بکوفه رسید او را خندان و شادان ندیدم. شبانگاه بکوفه رسیدیم من خوابیدم، چون صبح شد، بخاطر احترام و بزرگداشت او نزدش رفتم، دیدمش بیرون شده بجانب من می آید. و بجولها را بگردنش آویخته و بر نی سوار شده می گوید: اءجد منصور بن جمهور امیراء غیر مءمور (منصور بن جمهور را فرماندهی می بینم که فرمانبر نیست) و اءشعاری از این قبیل می خواند.

او به من نگریست و من به او، نه او چیزی بمن گفت و نه من باو، من از وضعی که از او دیدم شروع بگریستن نمودم، کودکان و مردم گرد ما جمع شدند. او آمد تا وارد رحبه شد و با کودکان می چرخید مردم می گفتند: دیوانه شد جابر بن یزید، دیوانه شد. بخدا سوگند که چند روز پیش نگذشت که از جانب هشام بن عبدالملك نامه ئی بوالیش رسید که مردی را که نامش جابر بن یزید جعفری است پیدا کن و گردنش را بزن و سرش را برای من بفرست، والی متوجه اهل مجلس شد و گفت: جابر بن جعفری کیست؟ گفتند: خدا ترا اصلاح کند. مردی بود دانشمند و فاضل و محدث که حج گزارد و دیوانه شد، و اکنون در رحبه

بر نی سوار می شود و با کودکان بازی می کند والی آمد و از بلندی نگریست ، او را دید بر نی سوار است و با بچه ها بازی می کند، گفت : خدا را شکر که مرا از کشتن او بر کنار داشت ، روزگاری نگذشت که منصور بن جمهور وارد کوفه شد و آنچه جابر می گفت عملی شد

اصول کافی جلد 2 صفحه 245 روایت 7

جنازه یهودی و رفتار پیامبر

امام باقر فرمود: امام حسن مجتبی با گروهی از یاران خود نشسته بودند که جنازه ای از آنجا عبور دادند، برخی یاران برخاستند و امام حسن برخواست. چون جنازه را بردند برخی از یاران گفتند: خدا شما را سلامتی دهد، چرا برخواستید حال آنکه رسول خدا اگر جنازه ای را حرکت میدادند از جا برمیخاست؟! امام فرمود:

رسول خدا فقط یک بار برای جنازه از جا برخاست، آنهم بخاطر آن بود که جنازه ی یهودی ای را عبور میدادند و جا هم تنگ بود، رسول خدا برخاست، زیرا نمیخواست که جنازه بالاتر از سر آن حضرت (حرکت داده شود). (قرب الاستاد 42، ورواه الشيخ فی التهذیب بسند آخر 1/456) (و فیه: الحسین

سنن النبی صفحه 193

دعای رفع چشم درد

امام باقر فرمود: رسول خدا هرگاه خود یا یکی از خانواده یا اصحابش چشم درد می گرفتند این دعا را میخواندند: "اللهم متعنی بصری، و اجعلهما الوارثین منی، و انصرنی علی من ظلمتی، و ارنی فیه ثاری. یعنی " خداوندا، مرا از گوش و چشم بهره مند گردان، و آن دو را وارث من قرارده (پیش از مردنم آنها را از من مگیر) و مرا بر کسی که به من ستم کرده پیروز کن، و انتقامم را از او به من (بنما). " (طب الائمه 83

سنن النبی صفحه 196

دلیل سنت شدن هفت بار تکبیر گفتن در ابتدای نماز

امام باقر(ع) فرمود: رسول خدا(ص) روزی برای نماز از خانه بیرون آمد در حالی که حسین(ع) را به دوش خود گرفته و به مسجد آورد و در کنار خود ایستاد و مردم نیز پشت سر آن حضرت برای نماز جماعت صف کشیدند - و حسین(ع) دیر به سخن آمده بود به طوری که می ترسیدند زبان باز نکند - چون رسول خدا(ص) تکبیر نماز گفت حسین(ع) با آن حضرت تکبیر گفت. رسول خدا(ص) وقتی تکبیر فرزندش را شنید دوباره تکبیر گفت. حسین(ع) نیز تکبیر گفت، تا آنکه رسول خدا(ص) هفت بار تکبیر گفت و حسین(ع) نیز تکبیر گفت. به این سبب هفت بار تکبیر گفتن در آغاز نماز سنت گردید. (الفقیه 305/1 ، علل الشرائع 332 ، تهذیب الاحکام 67/2 ، فلاح السائل 130 ، المناقب 73/4)

سنن النبی صفحه 241

پیامبر کلید گنج های زمین را از خدا قبول نمیکرد

امام باقر به محمد بن مسلم فرمود: ای محمد، شاید پنداری که رسول خدا از روزی که خداوند را مبعوث نمود تا روزی که او را قبض روح فرمود کسی آن حضرت را-اگرچه یکبار- دیده باشد که در حال تکیه دادن غذا خورده باشد؟ ای محمد شاید گمان کنی که رسول خدا از روزی که خداوند او را مبعوث نمود تا روزی که او را قبض روح فرمود سه روز پیاپی از نان گندم سیر خورده باشد؟آنگاه حضرت پاسخ خود را چنین داد: نه، به خدا سوگند تا روزی که خداوند جان او را قبض نمود سه روز پیاپی از گندم سیر نخورد. البته نمیگویم آن حضرت دسترسی به آن نداشت، بلکه گاهی به یک مرد صد شتر میبخشید؛ و اگر میخواست بخورد حتما میتوانست. همانا جبریل سه بار کلید گنجهای زمین را نزد آن حضرت آورد و او را در انتخاب آن مخیر ساخت بدون آنکه خداوند چیزی از پاداش اخروی که برای او آماده ساخته بکاهد، ولی او در هر بار تواضع و فروتنی در برابر پروردگارش را {بر تمام گنجهای زمین} بر میگزید. هرگز چیزی از او درخواست نشد که در پاسخ "نه" بگوید. اگر داشت میبخشید و اگر نداشت (میفرمود: به خواست خدا انجام خواهد شد). (امالی الطوسی 2/303)

معجزات و خصلت های پیامبر

پیامبر از راهی نمیگذشت مگر اینکه هر که از آنجا عبور میکرد از عطر عرق آن حضرت پی میبرد که ایشان از آنجا گذشته است. و به هر سنگ و درختی که می گذشت بر آن حضرت سجده میکرد. (بحار الا نوار 172/16 نقلاً عن قصص الانبیاء مکارم الاخلاق: 24)

سنن النبی صفحه 2

خدا و علم

فضیل بن یسار گوید از امام باقر شنیدم میفرمود علم دو علم است یکی علمی که نزد خدا نهفته است و احدی از خلقش را بر آن مطلع نکرده و علمی که بفرشته ها و رسولان خود آموخته آنچه را به فرشته ها و رسولان آموخته برآستی محققا خواهد بود خدا نه خود را تکذیب کند و نه فرشته ها و رسولان خود را و آن علمی که نزد خودش گنجینه است هرچه را خواهد پیش دارد و هرچه را خواهد پس انداز و هرچه را خواهد ثبت نماید

اصول کافی، پوشینه یکم، برگ 263

امام صادق فرمود برآستی برای خدا دو علم است علمی نهفته گنجینه که جز خود او نداند و بداء از این علم باشد و علمی که به فرشته ها و رسولان و پیغمبرانش آموخته و ما آنرا میدانیم

منصور بن حازم گوید از امام صادق پرسیدم امروز چیزی تواند بود که دیروز گذشته در علم خدا نبوده؟ فرمود: نه هرکس اینرا معتقد باشد خدایش رسوا سازد گفتم بفرمائید که آنچه بود و آنچه تا قیامت خواهد بود آیا در علم خدا نیست؟ فرمود چرا از پیشتر که خلق را بیافریند

اصول کافی، پوشینه یکم، برگ 264

رسول خدا سایه اش بر زمین نمیافتاد(سایه نداشت)(مناقب ال لیبی طالب 1/124 ، روی اکثر هذه المعانی فی الخرائج ایضا ، راجع 221

سنن النبی صفحه 21

امام باقر فرمود: رسول خدا سه خصلت داشت که دیگران نداشتند: آنحضرت سایه نداشت. از راهی عبور نمیکرد مگر اینکه پس از سه روز کسانی که از آنجا میگذشتند از عطر خوش آن جناب متوجه میشدند که ایشان از آن محل گذشته است. آنحضرت بر هیچ سنگ و درختی نمیگذشت جز آنکه به آن حضرت (سجده میکرد). (مکارم الاخلاق 18

سنن النبی صفحه 366

چون رسول خدا با کسی راه میرفت هر چند که آن کس بلند قد بود، آنحضرت یک سر و گردن از وی بلندتر بنظر میرسید

لباس کوتاه و یا بلند به اندام رسول خدا اندازه بود، چون میپوشید اگر کوتاه بود بلند و اگر بلند بود کوتاه (تر میشد، گویا برای آن حضرت بریده شده است). (بحار الانوار 160/28)

هنگامیکه رسول خدا بر زمین نرم قدم میگذاشت اثر پایش در آن ظاهر نمیشد و چون بر زمین سفت راه (میرفت جای پایش معلوم میگشت). (مناقب آل ابی طالب 1/126)

سنن النبی صفحه 368

(پرنده بالای سر رسول خدا پرواز نمیکرد). (مناقب آل ابی طالب 1/124)

مگس بر آن جناب نمینشست و حشرات زهر دار و بی زهر به آن حضرت نزدیک نمیشدند. (مناقب آل علی 1/126، مجمع البیان 2/481، سوره آل عمران)

سنن النبی صفحه 369

(رسول خدا هرگز محتلم نشد!!) (مناقب آل ابی طالب 1/125)

سنن النبی صفحه 370

مؤلف : در بعضی روایات لفظ "حسن" نقل شده ولی "حسین" معروف تر است

کی بکن کی بکن

در حدیث معتبر دیگر منقول است (از امام باقر) که مکروه است جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از وقت فرو رفتن آفتاب تا برطرف شدن سرخی طرف مغرب و در آن روزی که در آن روز آفتاب بگیرد و در شبیکه در آنشب ماه بگیرد و در شب یا روزیکه در آن باد سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث شود والله اگر جماع کند در این اوقات پس او را فرزندی بهم رسد نبیند در آن فرزند چیزی را که دوست دارد زیرا که آیات غضب الهی را سهل شمرده. در فقه الرضا مسطور است که چون بعد از غسل دادن میت پیش از آنکه غسل کنی خواهی که جماع کنی وضو بساز بعد از آن جماع بکن.

حلیه المقتین، علامه مجلسی، باب آداب زفاف و مجامعت

گروپ سکس با کنیزها

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود که زن آزاد را در برابر زن آزاد دیگر جماع مکن اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست

حلیه المقتین، علامه مجلسی، باب آداب زفاف و مجامعت

!انسان بی امام همانند گوسفند بی چوپان است

محمد بن مسلم گوید، شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: هر که با پرستش برای خدای عزوجل دینداری کند و گرچه خود را در آن بسختی و کوشش وادارد ولی رهبری از طرف خدای برای اون نباشد، کوشش او پذیرفته نیست، او گمراه و سرگردان است و خدا کردار او را بد شمارد. او همانند گوسفندی است که از چوپان و گله ی خود گمشده و تمام روز را میدود و میرود و می آید و شب هنگام گله ای را میبیند با چوپانش، بدان دل میدهد و فریب میخورد و شب را در خوابگاه آن بسر میبرد و چون بامداد چوپان گله ی خود را میراند آن گوسفند گمشده نه چوپان را میشناسد و نه گله را و سرگردان میدود به دنبال چوپان و گله ی خودش؛ باز گله گوسفندی را با چوپانش میبیند و بدان دل میدهد و فریب میخورد ولی چوپان بر وی فریاد میکند که بدنبال چوپان و گله ی خود برو، تو از چوپان و گله ات گم شدی و سرگردانی و او

هراسان، سرگردان و گم میدود و چوپانی ندارد که او را بچراگاه خود رهنمایی کند و برگرداند. در این میان سرگردانست. گرگ از گم شدنش فرصت را غنیمت می‌شمارد و او را می‌خورد

بخدا ای محمد! هر که صبح کند از این امت و امامی که از طرف خدای عزوجل که هم امامت او روشن و هم عادل باشد نداشته باشد چنین است که صبح کرده گمراه شده و اگر بر این حالت بمیرد در حال کفر و نفاق مرده است

ای محمد بدان که پیشوایان جور و پیروانشان از دین خدا برکنارند؛ گمراهند و گمراه کننده و هر کرداری کنند چون خاکستریست که باد سخت در روز طوفانی به آن تاخته و از آنچه کردند نیروی سود بردن ندارند، اینست آن گمراهی هویدا

اصول کافی، پوشینه یکم، برگ 342-343

علم چه کسی بیشتر است؟

امام باقر(ع) میفرمود: (این مردم) نم را می‌مکند و نهر بزرگ را از دست می‌نهند. باو عرض شد؛ نهر بزرگ کدام است؟ فرمود: رسول خدا و علمی که خدا باو داده است، خدا عزوجل سنت پیامبران را از آدم(ع) تا محمد(ص) برای آن حضرت گرد آورد، باو عرض شد این سنت ها چه بود؟ فرمود علم و دانش همه پیغمبران یکجا و رسول خدا(ص) آنرا به علی(ع) منتقل کرد. مردی باو گفت یابن رسول الله، امیرالمومنین دانایتر بود یا یکی از پیغمبران؟ امام باقر(ع) فرمود بشنوید این مرد چه میگوید، خدا گوش هر که را خواهد باز کند. من باو گفتم که خدا علم همه پیغمبران را برای محمد(ص) جمع کرد و او هم همه را نزد علی جمع کرد و باو تحویل داد و او باز هم از من میپرسد، علی دانایتر است یا یکی از پیغمبران؟

اصول کافی، پوشینه یکم، برگ 430

توضیحات فوق تخصصی امام صادق در مورد شیوه خلفت جهان

جابر از امام باقر (ع) فرمود: برآستی نام خدا که اعظم است، هفتاد و سه حرف است و همانا یک حرف از آن را آصف داشت و آنرا بزبان آورد و زمین میان او و تخت بلقیس (از بیت المقدس تا صنعای یمن- در حدود دو ماه راه) تا شد و بهم درنوردید تا آن تخت بدستش رسید و سپس زمین بحال خود برگشت،

این کار در کمتر از چشم بهم زدن انجام شد، هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ما است و یک حرف از آن مخصوص خداست که برای خویش در علم غیب برگزیده و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم

اصول کافی، پوشینه یکم برگ 444

ادعاهای مضحک امامان شیعه

ابوبصیر گوید، از امام باقر(ع) شنیدم که میفرمود: در تفسیر این آیه (48-عنکبوت) بلکه آن آیاتی است روشن در سینه کسانی که علم به آنها داده شده – اشاره به سینه خودش نمود

اصول کافی، پوشینه یکم برگ 412

علی بن الحسین(ع) فرمود: مردم چه خرده ای از ما میگیرند، ما بخدا شجره ی نبوت، خاندان رحمت، معدن علم و محل رفت و آمد فرشته ها هستیم

امیرالمومنین(ع) فرمود: براستی ما خانواده شجره ی نبوت، موضع رسالت، مختلف فرشته ها، خانه ی رحمت و معدن دانشیم

اصول کافی، پوشینه یکم برگ 428

امام باقر(ع) میفرمود: (این مردم) نم را میمکند و نهر بزرگ را از دست می نهند. باو عرض شد؛ نهر بزرگ کدام است؟ فرمود: رسول خدا و علمی که خدا باو داده است، خدا عزوجل سنت پیامبران را از آدم(ع) تا محمد(ص) برای آن حضرت گرد آورد، باو عرض شد این سنت ها چه بود؟ فرمود علم و دانش همه پیغمبران یکجا و رسول خدا(ص) آنرا به علی(ع) منتقل کرد. مردی باو گفت یابن رسول الله، امیرالمومنین دانایتر بود یا یکی از پیغمبران؟ امام باقر(ع) فرمود بشنوید این مرد چه میگوید، خدا گوش هر که را خواهد باز کند. من باو گفتم که خدا علم همه پیغمبران را برای محمد(ص) جمع کرد و او هم همه را نزد علی جمع کرد و باو تحویل داد و او باز هم از من میپرسد، علی دانایتر است یا یکی از پیغمبران؟! پیغمبران!

اصول کافی، پوشینه یکم برگ 430

زراره گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم که مردی از اهل کوفه از آنحضرت راجع بقول امیرالمؤمنین علیه السلام: ((هر چه خواهید از من بپرسید هر چه از من بپرسید؛ شما خبر دهم)) سؤال کرد، حضرت فرمود: هیچ کس علمی ندارد جز آنچه از امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده شده، مردم هر کجا خواهند پروند، به خدا علم درست جز اینجا نیست و با دست اشاره به خانه خود کرد (مقصود خانه وحی). (و نبوت است، نه خصوص خانه ملکی آنحضرت)

اصول کافی جلد 2 صفحه 251 روایت 2

امام باقر علیه السلام بسلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه (که هر دو زیدی مذهب و ملعون امام بودند) فرمود: بمشرق روید و بمغرب روید، علم درستی جز آنچه از ما خانواده تراوش کند، پیدا نکنید

اصول کافی جلد 2 صفحه 251 روایت 3

حل مشکلات ناموسی جک و جانوران توسط امام باقر

محمد بن مسلم گوید: روزی خدمت امام باقر علیه السلام بودم که يك جفت قمری آمدند و روی دیوار نشسته طبق مرسوم خود بانگ می کردند، و امام باقر علیه السلام ساعتی به آنها پاسخ می گفت، سپس آماده پریدن گشتند، و چون روی دیوار دیگری پریدند، قمری نر یکساعت بر قمری ماده بانگ می کرد، سپس آماده پریدن شدند، من عرض کردم: قربانت گردم، داستان این پرندگان چه بود؟ فرمود: ای پسر مسلم هر پرنده و چاپار و جانداری را که خدا آفریده است نسبت بما شنواتر و فرمانبردارتر از انسانست، این قمری بماده خود بدگمان شده و او سوگند یاد کرده بود که نکرده است و گفته بود بدآوری محمد بن علی راضی هستی؟ پس هر دو بدآوری من راضی گشته و من بقمری نر گفتم: که نسبت بماده خود ستم کرده ئی او تصدیقش کرد

اصول کافی جلد 2 صفحه 375 روایت 4

امام باقر علیه السلام درباره قول خدای تعالی : ((بدانید که هر چه غنیمت گیرید، پنج يك آن از آن خدا و پیغمبر و خویشان اوست 42 سوره 8)) فرمود: ایشان خویشان رسول خدایند صلی الله علیه وآله و آن . خمس از آن خدا و پیغمبر و ماست

اصول کافی جلد 2 صفحه 491 روایت 2

راه تشخیص حلال زاده از حرام زاده

امام باقر یا صادق علیهما السلام فرمود: سخت ترین حالی که مردم در قیامت دارند اینست که صاحب خمس بپا خیزد و بگوید: پروردگارا! خمس من ! و ما آنرا برای شیعیان خود حلال ساختیم تا ولادتشان حلال و پاک باشد. اصول کافی جلد 2 صفحه 502 روایت 20

انواع روح امامان و پیغمبر

جابر گوید: از امام باقر علیه السلام درباره علم عالم (یعنی پیغمبر و امام ص) پرسیدم ، فرمود: ای جابر! همانا در پیغمبران و اوصیاء پنج روحست : 1 روح القدس 2 روح ایمان 3 روح زندگی (حرکت) 4 روح شهوت ، ای جابر، ایشان بوسیله روح القدس امور و مطالب زیر عرش را تا زیر خاک بدانند. سپس فرمودای جابر این چهار روح اخیر را پیش آمد و آفت میرسد، ولی روح القدس بازی و یاوه گری نکند. اصول کافی جلد 2 صفحه 16 روایت 2

دانش پیامبر به چه کسی رسید

ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: چون محمد وظیفه نبوت خود را انجام داد و عمرش بپایان رسید، خدایتعالی باو وحی کرد: ای محمد! تبوتت را گذرانیدی و عمرت به آخر رسید اکنون آن دانشی که نزد تو است و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت خاندان خود را بعلی بن ابیطالب بسپار، زیرا من هرگز علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را از نسل و ذریه تو قطع نکنم ، چنانکه از ذریه های پیغمبران قطع نکردم .

اصول کافی جلد 2 صفحه 54 روایت 2

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی هزار حرف آموخت که از هر حرفی . هزار حرف گشوده گشت

اصول کافی جلد 2 صفحه 61 روایة 5

خفن بازیه عایشه و ضایع کردن امامین همامین

محمد بن مسلم گوید شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: چون وفات حسن بن علی علیهما السلام نزدیک شد، بحسین علیه السلام فرمود: برادرم! بتو وصیتی می کنم، آنرا حفظ کن، چون من مردم، جنازه ام را (با غسل و کفن و حنوط) آماده دفن کن، سپس مرا بر سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله ببر تا با او تجدید عهد کنم، آنگاه مرا بطرف قبر مادرم علیها السلام بر گردان، سپس مرا در بقیع دفن کن. و بدانکه از عایشه بمن مصیبتی رسد و منشاءش آنستکه خدا و مردم زشتکاری و دشمنی او را با خدا و پیغمبر و ما خانواده می دانند

چون امام حسن علیه السلام وفات یافت (و) در همانجا روی تابوتش گذاشتند، او را بمحل مصلاهی پیغمبر صلی الله علیه و آله که بر جنازه ها نماز می خواند بردند، امام حسین علیه السلام بر جنازه نماز خواند و سپس برداشتند و بمسجد بردند، چون بر سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهداشتند، جاسوسی نزد عایشه رفت و گفت: بنی هاشم جنازه حسن را آورده اند تا نزد پیغمبر دفن کنند، او روی استری زین کرده ئی نشست و بشتاب بیرون شد و او نخستین زنی بود که در اسلام بر زین نشست آمد و گفت فرزند خود را از خانه من بیرون برید، او نباید در خانه من دفن شود و حجاب رسول خدا صلی الله علیه و آله دریده شود، امام حسین علیه السلام باو فرمود: تو و پدرت در سابق حجاب رسول خدا را پاره کردید و در خانه او کسی را در آوردی که دوست نداشت نزدیک او باشد (مقصود ابوبکر و عمر است) ای عایشه خدا از این کارت از تو بازخواست می کند

کتاب الهی خفن ناک

ابی جارود (که نامش زیاد است) گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: چون هنگام شهادت حسین بن علی علیهما السلام فرا رسید، دختر بزرگترش فاطمه بنت الحسین علیه السلام را طلبید و کتابی پیچیده و وصیتی آشکارا باو داد، زیرا علی بن الحسین علیهما السلام مرضی از لحاظ معده داشت که در حال احتضارش میدیدند، سپس فاطمه آن کتاب را بعلی بن الحسین علیه السلام داد، ای زیاد! سپس بخدا آن کتاب بما رسید، زیاد گوید عرض کردم: خدا مرا قربانت گرداند، در آن کتاب چه نوشته است؟ فرمود: بخدا

آنچه از زمان خلقت آدم تا بآخر رسیدن دنیا مورد احتیاج اولاد آدمست در آن است ، بخدا که احکام حدود حتی جریمه خراش در آن ثبت است

تقیه کنید! تا خدا اخترش را پنهان نکند

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَبُودَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّمَا نَحْنُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا أَشْرْتُمْ بِأَصَابِعِكُمْ وَ مَلْتُمْ بِأَعْنَاقِكُمْ غَيَّبَ اللَّهُ عَنْكُمْ نَجْمَكُمْ فَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ يُعْرِفْ أَيُّ مِنْ أَيِّ قَائِدًا طَلَعَ نَجْمُكُمْ فَاحْمَدُوا رَبَّكُمْ

اصول کافی جلد 2 صفحه 137 روایت 8

معروف بن خربوذ گوید امام باقر علیه السلام فرمود: ما ائمه مانند اختران آسمانیم که هرگاه اختری غروب کند، اختر دیگری طالع شود، (هرگاه امامی بمیرد، امامی دیگر جانشین شود) تا زمانیکه با انگشت اشاره کنید و گردن بسوی کج کنید (یعنی تقیه را ترك کنید و امر امامتش را شهرت دهید) خدا اخترش را از شما پنهان کند و فرزندان عبد المطلب مساوی شوند و امام از غیر امام شناخته نشود، پس چون اختر شما طالع شد، (امامتان ظاهر شد) پروردگارتانرا سپاس گوئید

اصول کافی جلد 2 صفحه 75 روایة 1

اصول کافی جلد 2 صفحه 69 روایة 1

محمد بن فرج گوید: امام باقر علیه السلام به من نوشت : زمانیکه خدای تبارک و تعالی بر خلقش خشم (کند، ما را از مجاورت آنها دور کند. (پس غیبت امام علیه السلام زمان دلیل خشم خداست و بندگان